

## اعتراضات سراسری نیازمند پیوند با رادیکالیسم کارگری

اعتراضات سراسری تیر ۱۴۰۰ که از هفته پیش از خوزستان پا گرفت را عمدتاً حاشیه‌نشینان و فقرای شهری پیش می‌برند که نه فقط «آب» و «هوا» ندارند، بلکه بخش زیادی‌شان «کار» هم ندارند! همبسته شدن این فقرای شهری با کشاورزان آسیب‌دیده از بی‌آبی، جرقه تظاهرات شهری را روشن کرد که در خیابان به جذب و همراهی دیگر اقشار عاصی از تلنبارشدگی محرومیت‌ها و تبعیض و ستم رسید

اما جای حضور و دخالت کارگران به عنوان یک طبقه برای خود کجاست؟ یکماهگی اعتصاب کارگران پروژه‌های نفت و پتروشیمی که جغرافیای آن از قضا متمرکز بر همین نواحی درگیر اعتراضات خیابانی است، این سؤال را بار دیگر جلو می‌گذارد که چرا از دی ۹۶ تا این لحظه اعتراض در خیابان و محیط کار از هم جدا مانده؟ اصلاً آیا لزومی به این پیوند هست؟ و اگر بله، چطور؟

رادیکالیسم طیف وسیع بیکاران و تهیدستان شهری که موتور محرک این خیزش‌ها هستند، ناگزیر می‌بایست به رادیکالیسم کارگرانی که اقتصاد کشور را روی دوش خود سرپا نگه داشته‌اند گره بخورد؛ اگر سلاح یکی، جاده بستن و جنگ خیابانی است، آن یکی هم سلاح اعتصاب عمومی و خواباندن تولید و توزیع را دارد. این دو، قطعات مکملی از یک اهرم واحد هستند و تنها زمانیکه در جنگ پیش رو توأمان به کار روند می‌توانند جمهوری اسلامی را از پا بیندازند. بدون این دو سلاح، سرنگونی جمهوری اسلامی ممکن نمی‌شود، مگر از طریق دخالت‌های ارتجاعی خارجی که مطلوب هیچ نیروی مترقی نیست

جنگ خیابانی بدون اتصال به اعتصاب عمومی شانسی برای پیروزی ندارد. اعتصاب عمومی سیاسی، مهم‌ترین سلاح کارگران است و بنابراین بخشی از شعارهای توده‌ای در خیابان‌ها باید رو به کارگران و با خواست پیوستن‌شان با سلاح اعتصاب عمومی به خیزش مردمی باشد

همبستگی بخش‌هایی از کارگران مثل معلمان و نیشکر هفت‌تپه با این اعتراضات البته ضروری و قابل تقدیر بود. اما در مقیاس کلان، این دست همبستگی‌ها تنها زمانی که هم در شعار و هم در عمل رادیکال‌تر از خیزش خیابانی قدم بردارند، می‌توانند باعث جلب اعتماد وسیع توده‌ها برای پذیرش نقش رهبری طبقاتی این «خیزش به دست کارگران شوند. ترجمه عملی این رادیکالیسم کارگری یعنی «اعتصاب عمومی

اگر امروز هنوز شرایط اعتصاب عمومی وجود ندارد، چطور باید برایش تدارک دید؟ از طریق ترویج تاکتیک اعتصاب نمادین در بخش‌های مختلف جنبش کارگری با شعار واحد مخالفت با سرکوب خیابانی!

اعتصاباتی که ولو روزانه ۵ دقیقه برگزار شوند، اگر وسیعاً تعمیم پیدا کنند چنان اعتماد به نفسی هم به مردم کف خیابان و خود طبقه کارگر تزریق خواهند کرد که فضای روانی و آمادگی ذهنی برای اعتصاب عمومی تدریجاً مهیا و تمرین می‌شود.

اما حتی این رادیکالیسم عملی کارگری هم ناگزیر است که به شعار و برنامه انقلابی مجهز باشد: اعتراضات خیابانی که به سرعت در عرض فقط چند روز از «آب» به «اسقاط النظام» می‌رسد و ریشه ستم (یعنی محرومیت از آب و هوای سالم و کار و ... ) را در کلیت نظام حاکم می‌بیند، دیگر به قدری رادیکال شده که اگر کارگرانی بلندگو به دست بگیرند و هنوز مشکل را در فساد و ناکارآمدی این یا آن جناح یا مسئول ببینند، نه فقط پیشتاز این قافله نشده‌اند، بلکه از آن عقب‌تر افتاده‌اند. پس بار دیگر تأکید می‌کنیم، این رادیکالیسم کارگری تنها زمانی موفق به هدایت خیزش عمومی خواهد شد که

اولاً کارگران به لحاظ عملی نشان داده باشند که خود را جزوی از خیزش عمومی سیاسی حاضر می‌دانند (از طریق همبستگی با اعتصاب علیه سرکوب)

ثانیاً به لحاظ برنامه‌ای بتوانند نقشه‌ای را جلوی راه مردم بگذارند که در آن از محیطزیست و آب و کار و شغل تا به رسمیت شناختن حقوق تمام اقلیت‌ها از زبان مادری و تعیین سرنوشت تا مسائل زنان و ... در آن لحاظ شده باشد.

مبارزه انقلابی طبقه کارگر نمیتواند بدون پیوند و اتحاد با این بخش از ستمدیدگان اردوی کار صورت گیرد. بافت طبقاتی مناطقی مثل خوزستان و نسبتش با صنعت نفت (به‌عنوان شریان حیاتی کل کشور) به خوبی این سطوح متمایز ستم و استثمار را نشان می‌دهد

یکسو کارگران رسمی که برای بالا بردن سقف مزد و کاهش مالیات خود می‌جنگند. اما هنوز در استفاده یا عدم استفاده از اهرم اعتصاب مرددند.

یکسو کارگران قراردادی و پیمانی دائم که برای کسب امتیاز رسمی شدن می‌جنگند و آن‌ها نیز کمتر به سمت اعتصاب می‌روند!

یسوی دیگر کارگران بی‌ثبات پروژه‌ای که یک ماه است برای مطالبات مُزدی در اعتصابند

و در آخر حاشیه‌نشینانی که بخش مهمی‌شان به خاطر دهه‌ها انهدام اراضی کشاورزی، خود را نه فقط متضرر این صنایع، بلکه محروم از ثروت‌های آن می‌بینند، و با ابزار جاده‌بستن اعتصاب بیرونی را به این صنایع تحمیل میکنند: چنانکه در آبان ۹۸، بستن جاده‌های منتهی به پتروشیمی‌های کنگان و عسلویه از سوی این دست از معترضان چنین کرد

